

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

40

Case No. 12384Date of filing: 18. May 88

\*\* AWARD - Type of Award \_\_\_\_\_  
 - Date of Award \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DECISION - Date of Decision \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

*and Dissenting*  
 \*\* CONCURRING OPINION of Mr Brower  
 - Date \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_ pages in English 15 pages in Farsi

\*\* SEPARATE OPINION of \_\_\_\_\_  
 - Date \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* DISSENTING OPINION of \_\_\_\_\_  
 - Date \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

\*\* OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_  
 - Date \_\_\_\_\_  
 \_\_\_\_\_ pages in English \_\_\_\_\_ pages in Farsi

40

دیوان داوری دعای ایران - ایالات متحدہ

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL  
CONCURRING AND DISSENTING OPINION OF JUDGE BROWER

Cases Nos. 227 and 12384  
Chamber Three

پرونده‌های شماره ۲۲۷ و ۱۲۳۸۴  
شعبه سه  
حکم شماره ۳-۱۲۳۸۴/۲۲۷-۳۲۹

English version  
Filed on 11. Nov 1987  
۳۰ آبان ۱۳۶۶  
نسخه انگلیسی در نامه پیوسته ثبت شده است.

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL  
دادگاه داری دعای ایران - ایالات متحدہ  
ثبت شد - FILED  
Date 18 MAY 1988 تاریخ ۱۳۶۷ / ۲ / ۲۸  
No. شماره

پرونده شماره ۲۲۷

ایستمن کداک کامپنی، ایستمن کداک اینترنشنال  
سیلز کامپنی و کداک (نیر ایست) اینک،  
خواهانها،  
- و -

دولت ایران، شرکت خدمات فتوگرافی رنگیران،  
بانک ملی، بانک سپه، بانک ایران و انگلیس و  
بانک مرکزی ایران،  
خواندگان.

DUPLICATE ORIGINAL  
نسخه برابر اصل

پرونده شماره ۱۲۳۸۴

ایستمن کداک اینترنشنال کپیتال کامپنی، اینک،  
ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار مطروح توسط  
ایالات متحده امریکا،  
خواهان،  
- و -

جمهوری اسلامی ایران،  
خوانده.

نظرات موافق و مخالف قاضی براوئر

۱ - در بیانیه‌های الجزیره، دولتین متعاهدین موافقت کردند که ایران مبلغ احکام صادره توسط دیوان علیه هر واحدی را که در ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] (۱) تحت کنترل ایران بوده است، از محل حساب تضمینی مفتوح طبق بند ۷ بیانیه عمومی پرداخت نماید، صرفنظر از آنکه ایران (یک) آن واحد را مصادره کرده یا نکرده باشد، (۲) یا حتی (دو) هنگام به وجود آمدن ادعاء آنرا تحت کنترل داشته یا نداشته باشد، (۳) یا (سه) در قبال هر دایمی به هر دلیل دیگری مسئول بوده یا نبوده باشد، (۴) و (چهار) ولو اینکه چنین واحدی در این اثناء، دچار اعسار یا ورشکستگی شده یا نشده باشد، (۵) به نظر من، حکم حاضر آشکارا از اجرای این تعهد امتناع ورزیده، در عوض، تلویحا" مقرر می‌دارد که ایران را نمی‌توان ملتزم به اجرای تعهد خود کرد،

---

(۱) ایالات متحده تعهدات متقابلی در برابر اتباع ایرانی برعهده گرفت. تنها تفاوتی که وجود دارد اینست که حساب تضمینی فقط پرداخت مبلغ احکام صادره علیه ایران را تضمین می‌کند.

(۲) ص ۸ [متن انگلیسی] حکم شماره ۳-۱۳۲-۲۱ مورخ ۲۰ دیماه ۱۳۶۱ [دهم ژانویه ۱۹۸۳] صادره در پرونده رکسنورد اینک و جمهوری اسلامی ایران، که در Iran-U.S. 2 C.T.R. 6, 10 چاپ شده و در آن نظر داده شده است که ("صرفنظر از آنکه [خوانندگان] عملا" توسط ایران ملی و یا مصادره شده‌اند یا خیر"، کنترل وجود داشته است).

(۳) همان ماخذ، و حکم شماره ۲-۵۷-۴۶ مورخ چهارم خردادماه ۱۳۶۲ [۲۵ مه ۱۹۸۳] صادره در پرونده کیمبرلی - کلارک کوریوریشن و بانک مرکزی ایران، که در Iran-U.S. 2 C.T.R. 334 چاپ شده است (ادعا حداقل در ژوئن ۱۹۷۸ به وجود آمد و کنترل از سپتامبر ۱۹۸۰ اعمال شد)، و حکم شماره ۳-۱۷-۲۰ مورخ ۲۴ آذرماه ۱۳۶۱ [۱۵ دسامبر ۱۹۸۲] صادره در پرونده ریگو واگنر ایکوئیمنت کامپنی و شرکت استارلاین ایران، که در Iran-U.S. C.T.R. 411 چاپ شده است (ادعا در ژانویه ۱۹۷۹ به وجود آمد و کنترل از فوریه ۱۹۸۰ اعمال گردید).

(۴) پاراگراف ۳۴ حکم شماره ۱-۲۸۹-۲۵۳ مورخ ۲۵ شهریورماه ۱۳۶۵ [۱۶ سپتامبر ۱۹۸۶] صادره در پرونده مک لافلین انترپرایز لیمیتد و جمهوری اسلامی ایران (ادعاها علیه واحد تحت کنترل قابل طرح بوده، گرچه خود ایران مسئول شناخته نشده است).

(۵) حکم شماره ۲-۱۶۶-۱۳۱ مورخ هشتم تیرماه ۱۳۶۳ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴] صادره در پرونده تایم، اینک و جمهوری اسلامی ایران که در Iran-U.S. C.T.R. 8 چاپ شده است، و حکم شماره ۳-۱۳۲-۲۱ مورخ ۲۰ دیماه ۱۳۶۱ [دهم ژانویه ۱۹۸۳] صادره در پرونده رکسنورد اینک و جمهوری اسلامی ایران، که در Iran-U.S. C.T.R. 6 چاپ شده است.

مگر آنکه ایران واقعا "جانشین قانونی چنین واحدی بشود. من با این امتناع آگاهانه دیوان از اجرای قصد دولتین متعاهدین، مخالفم. (۶ ، ۷)

## اول

۲ - علی الظاهر، خواننده، رنگیران در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] (و حتی مدتها قبل از آن) تمام و کمال تحت کنترل ایران بوده است.

۳ - به نظر من، ادله موجود در پرونده شکی باقی نمی‌گذارد که تا پایان سال ۱۹۷۹، رنگیران، در مفهوم بیانیه حل و فصل دعاوی، به صورت یک واحد تحت کنترل ایران درآمده بود. در خود حکم این مطلب تصدیق شده است که ایران هرگونه دسترسی به داراییهای رنگیران را، [با تمهیداتی] جز از طریق فرامین دولتی ممنوع کرده، اختیارات کامل مدیریت را به شورای کارگران شرکت سپرد و مدیر موقتی منصوب نمود

---

(۶) نتیجه آنست که مقادیر معتنا بهی بدهی که اکثرا" نیز مورد ایراد واقع نشده، پرداخت نشده باقی مانده است. قسمت اعظم ادعا بابت وامهایی است که اعطاء شده ولی بازپرداخت نگردیده و کالاهایی که فروخته شده ولی قیمت آنها تا عید نگردیده است. ایران صورتهای مالی شرکت خدمات فتوگرافی رنگیران ("رنگیران") را ارائه نموده که در آنها، وامهای دریافتی که میزان آنها عمدتا" معادل مبالغ مورد ادعاست، به عنوان دیون معوق، نشان داده شده است. به همین نحو، صورتحسابهای پرداخت نشده بابت کالاهای فروخته شده و نیز دریافت کالاهای مورد ایراد و انکار واقع نشده و در صورتهای مالی تسلیمی خواندگان، مبالغ مورد ادعا به عنوان دیون تجاری، تحت عنوان دیون معوق آمده‌اند.

(۷) معینا، برای احراز اکثریت جهت ادامه رسیدگی، که ممکن است باعث شود خواهان تا حدی به حق خود برسد، من با این نتیجه‌گیری دیوان به ناچار موافقت کردم که ایران "در اقدامات موثر بر حقوق مالکیت خواهانها" در رنگیران، در برابر خواهانها مسئول است. من همچنین با مبری کردن خواهان، ایستمن کداک کامپنی، از ضمانت خود به نفع بانک ایران و انگلیس، و نیز با رد ادعای متقابل بانک تجارت، و ختم جریان رسیدگی علیه بانک ملی و بانک سپه، موافقم.

تا اجرای خواست های خود را تضمین کند. هرکدام از این اقدامات سه گانه، به تنهایی برای احراز اینکه رنگیران تحت کنترل ایران درآمده بود، کفایت می کند. رجوع شود به: صفحات ۴۰ و ۴۱ [متن انگلیسی] قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ مورخ ششم آبان ماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵] صادره در پرونده سدکو، اینک و شرکت ملی نفت ایران، و ص ۱۰ [متن انگلیسی] حکم شماره ۳-۳۴۰-۱۳۳ مورخ ۲۱ خردادماه ۱۳۶۳ [۱۱ ژوئن ۱۹۸۴] صادره در پرونده کلمین فودز، اینک و جمهوری اسلامی ایران، که در Iran-U.S. C.T.R. 52, 58-59 6 چاپ شده است، و ص ۶ [متن انگلیسی] حکم شماره ۳-۱۷-۲۰ مورخ ۲۴ آذرماه ۱۳۶۱ [۱۵ دسامبر ۱۹۸۲] صادره در پرونده ریگو واگنر ایکوئیپمنت کامپنی و شرکت استارلاین ایران، که در 1 Iran-U.S. C.T.R. 411, 413 چاپ شده است. این اقدامات، در مجموع، دلیل قاطعی بر وجود یک واحد تحت کنترل می باشند.

۴ - بالعکس، در حکم پرونده حاضر نتیجه گیری شده است که در اثر مداخله ایران در امور رنگیران، خواهانها و دولت یک سیستم "مدیریت مشترک" نسبت به رنگیران برقرار ساختند (پاراگراف ۴۳). اما من چیز "مشترکی" در آن نمی یابم. مدیریت مزبور مشخصاً یکجانبه بوده و نه دو جانبه. مطمئناً، کنترل کامل دولت بر وجوه شرکت، اداره عملیات روزمره آن از طریق شورای کارگران و "انتخاب" مدیران اصلی منصوب سهامداران رنگیران با رای کارگران، حاکی از آنست که سهامداران، دیگر هیچ کنترلی بر امور شرکت نداشتند. حتی اگر مدیریت منصوب سهامداران توانسته باشد پاره ای از تصمیمات خود را به موقع اجرا گذارد - که این مطلب به هیچوجه ثابت نشده - این واقعیت که نمایندگان دولت حق وتو داشتند، حتی ظاهر کنترل را نیز از سهامداران سلب کرده است. در وضعیتی که ظاهر امر بر مدیریت مشترک است، تعیین این مطلب اهمیت اساسی دارد که آیا یکی از شرکا<sup>۶</sup> [مدیریت] می تواند تصمیمات شریک دیگر را بی اثر نماید یا نه، و آیا یکی از این شرکا<sup>۶</sup> می تواند بدون موافقت شریک دیگر اقدام نماید یا خیر. تصور می کنم در پرونده حاضر کاملاً روشن

است که مدیران منتخب سهامداران رنگیران نمی‌توانستند عملی خلاف اراده مدیران دولتی انجام دهند، لکن قرینه و نشانه‌ای حاکی از اینکه اعمال مدیران دولتی موکول به موافقت خواهانها بوده است، وجود ندارد. بنابراین، در پایان سال ۱۹۷۹ "کنترل" شرکت منحصرًا در دست دولت بوده است.

۵ - جزئیات اقدامات ایران در مورد رنگیران، موعید این مطلب است که مقصود و منظور و اثر این اقدامات، چیزی جز سپردن کنترل موثر رنگیران به اشخاص منتخب دولت و کنار گذاشتن سهامداران نبوده است. انگیزه اقدام اولیه، یعنی انسداد حسابهای بانکی شرکت، به وضوح ملاحظاتی مالی یا قضایی نبوده است، حتی اگر این قبیل انگیزه‌ها را بتوان موثر در وجود کنترل دانست - که خود این مطلب نیز جای بحث دارد. بالعکس، بنابه اظهار خواننده، رنگیران، این انسداد حساب توسط برخی از کارکنان ضدغربی رنگیران صورت گرفت (۸) که "نسبت به عملکرد" مدیران ایرانی منصوب سهامداران امریکایی تردید داشتند و از ایشان نزد شورای انقلاب، بنیاد مستضعفان (نهاد مسوول اداره واحدهای مصادره شده) و دادستان کل انقلاب شکایت کردند. کنترل داراییهای رنگیران که در اثر این شکایات، محقق شد، به روشنی بدین منظور بود که دولت بر امور شرکت اعمال کنترل نماید و یقینًا نتیجه موردنظر نیز حاصل شد.

۶ - به همین نحو، دستور کتبی دادستان کل انقلاب مبنی بر تفویض اختیار نظارت کامل "بر خروج و فروش کلیه محصولات شرکت و واردات" به شورای کارگران رنگیران که تا آن موقع ظاهراً "سازمانی برای مذاکرات دستجمعی بود، جامع و کامل بود و تمامی

---

(۸) در لایحه تسلیمی رنگیران به دیوان، کارگرانی که اقدام به طرح شکایت کردند، "کارگران متعهد" توصیف شده‌اند.

فعالیت‌های رنگیران را دربر می‌گرفت. شهادت نمایندگان خواهانها موعید آنست که از آن به بعد، امر تعیین قیمت‌ها، ترتیب فروش محصولات، تصویب کلیه هزینه‌ها و تعیین حقوق‌ها با شورای کارگران بود.

۷ - بالاخره، انتصاب دکتر خداخواه توسط شورای انقلاب که در آن موقع عالیترین دستگاه دولتی به شمار می‌رفت، برای نظارت کامل بر کار شورا و مدیریت و امور مالی و حسن جریان کار ۰۰۰ رنگیران" با بازدیدهایی که نامبرده از محل شرکت انجام می‌داد، صورت پذیرفت. آقای خداخواه ضمن این بازدیدها، جلساتی تشکیل داد، دفاتر شرکت را بازرسی نمود و انتخاباتی برگزار کرد تا تصمیم گرفته شود که آیا مدیران منصوب سهامداران باید در سمت خود ابقا<sup>۶</sup> گردند یا اینکه افراد دیگری جانشین آنان شوند. این عمل صرفاً" نظارت تشریفاتی نبوده و موعید آنست که کنترل ایران بر رنگیران در اواخر سال ۱۹۷۹ فراگیر بوده است.(۹)

۸ - حکم با دقت از تعیین این مطلب طفره می‌رود که آیا "مدیریت مشترک" رنگیران، شرکت را در اواخر سال ۱۹۷۹ به صورت واحد تحت کنترلی در آورد یا خیر و در عوض تلویحا" نتیجه می‌گیرد که تصمیم بعدی خواهانها در مارس ۱۹۸۰ مبنی بر تقاضای انحلال شرکت و نیز رویدادهای بعدی، دال بر آنست که حتی اگر سهامداران

---

(۹) در حکم نظر داده شده است که نقش آقای خداخواه "جزیی و موقتی" بوده و لذا قرینه و نشانه مهمی برای کنترل نیست (پاراگراف ۴۲ حکم). معذک، روشن است که ماموریت نامبرده این بود که اطمینان حاصل کند اداره شرکت، طبق خواست دولت صورت می‌گیرد، زیرا به وی مشخصاً دستور داده شده بود که شورای انقلاب را از فعالیت‌های رنگیران مطلع سازد و این وظیفه را نباید صرفاً" ناشی از کنجاوی اداری دانست. اگر پس از بازدیدهای اولیه آقای خداخواه از شرکت، نقش وی کمتر مشهود بود، این امر به هیچوجه دلیل بر آن نیست که وی در اقدامات خویش آنچنان موفق نبوده است. در واقع، وقتی دیگر مساله‌ای راجع به اینکه کنترل در دست چه کسی است وجود نداشت، نیازی نیز به اعمال کنترل فعالانه نمی‌بود.

در واقع کنترل رنگیران را به دست نداشتند، معهذاً، کنترل را از نو به دست گرفته، ظاهراً ایران را کنار گذاشتند. من این نتیجه گیری را کاملاً مغایر واقعیت می دانم.

۹ - روشن به نظر می رسد که این واقعیت که سهامداران رنگیران توانستند در نیویورک تشکیل جلسه داده، با امضاء اسنادی انحلال شرکت را رسماً اجازه دهند، دلیل بر این نیست که سهامداران واقعاً کنترلی بر شرکت داشتند و یا موفق شدند کنترل شرکت را مجدداً به دست گیرند. بدون شک، هریک از خواهانهای متعددی که در این دیوان ادعای سلب مالکیت از شرکتهایی را کرده که سابقاً کنترل آنها را در دست داشته، می توانسته اقدامات مشابهی انجام دهد، لکن توانایی انجام چنین تشریفاتی مستلزم کنترل واقعی نبوده، دال بر آن نیز نمی باشد.

۱۰ - من معتقدم که دیوان به طور منفی تحت تاثیر توضیحات نه چندان قانع کننده ای واقع شده است که خواهانها در مورد این مطلب داده اند که چرا تنها ایشان، از میان همه خواهانهای دعاوی مطروح نزد دیوان، اقداماتی برای انحلال شرکت به عمل آوردند. خواهانها توضیح داده اند که منظور ایشان از این اقدامات این بود که مدیران ایرانی رنگیران را در قبال تهدیدهایی که متوجه امنیت جانی آنان بود، حفظ و حراست کرده، و نیز با از بین بردن خطری که از ناحیه یک شرکت تابعه قبلی «سرکش» متوجه آنان بود، منافع شرکت کداک را حفظ کنند، زیرا شرکت اخیر دیگر به کلی از کنترل آنها خارج شده و بالعکس در دست یک دولت آشکارا متخاصم و غیرقابل پیش بینی بود و امکان داشت به نحوی - احتمالاً با ادامه استفاده از نام تجاری کداک - زیانهای غیرقابل پیش بینی بر سهامداران وارد سازد. تصور می کنم که دیوان متقاعد نشده است، و شک و تردید نیز غالباً به ظن و بدگمانی منجر می شود. البته تصدیق می کنم که انگیزه های واقعی خواهانها برای من کاملاً مبهم است، لکن مطلب اینجاست که انگیزه تصمیم کداک به انحلال شرکت نیز مطلقاً اهمیتی ندارد. آنچه در اینجا تعیین کننده است، این واقعیت است که جریان



انحلال شرکت فقط با اجازه و تحت نظارت مقامات دولت ایران انجام گرفت.

۱۱ - در حکم آمده است که "خواهانها ... توانستند تصمیم خود مبنی بر انحلال شرکت را" (پاراگراف ۵۴) ... "با همکاری شورای کارگران ... به موقع اجرا گذارند" (پاراگراف ۱۸). این بیان فقط نیمی از حقیقت را بازگو می‌کند و وضعیت واقعی را به نحوی کاملاً نادرست توصیف می‌نماید. اولین تصمیم سهامداران در اجرای انحلال شرکت، این بود که بلافاصله عملیات شرکت متوقف و به کار کلیه کارکنان خاتمه داده شود. معهذاً، این تصمیم بلافاصله توسط شورای کارگران رد شد و لذا هیچگاه به موقع اجرا در نیامد. خود رنگیران برای دیوان توضیح داده است که:

پرسنل شرکت تصمیم گرفتند تا تعیین تکلیف مزایای خاتمه خدمت کارکنان و همچنین آینده شرکت، فعالیت شرکت را ادامه دهند.

از آنجا که مالکان قانونی شرکت قبلاً تصمیم گرفته بودند شرکت را منحل کنند، روشن است که شورای کارگران انتظار داشتند مرجع دیگری راجع به "آینده شرکت" تصمیم گیرد. انحلال شرکت فقط پس از مذاکراتی که زیرنظر دادستان کل انقلاب صورت گرفت، عملی شد و آنهم پس از آنکه دادستان کل انقلاب اصرار کرد که رئیس شورای کارگران به عنوان یکی از نمایندگان هیات تصفیه در ایران، منصوب شود. بدینسان، دخالت شورای کارگران در امر انحلال، که در حکم صادره "همکاری" نامیده شده، در اثر تقاضا یا حتی موافقت اختیاری سهامداران نبوده، بلکه به دستور دولت صورت گرفت. همانطور که در خود حکم انتصاب آمده، رئیس شورای کارگران صراحتاً "بدان جهت به عضویت هیات تصفیه منصوب گردید که نامبرده

"از طرف یکی از ادارات دادستانی منصوب گردیده و [مسئولیت] کفالت دارائیهای شرکت از زمان عزیمت مدیران" [به وی تفویض شده بود].

۱۲ - بنابراین، تلقی انحلال شرکت به عنوان دلیل به دست داشتن یا به دست گرفتن مجدد کنترل توسط سهامداران، صحیح نبوده، بالعکس موید آنست که ایران تمامی کنترل را، حتی حق خاتمه عملیات و انحلال شرکت، در دست گرفته بوده است.

## دوم

۱۳ - در حکم صادره، ظاهراً با این احساس که راعی به عدم کنترل رنگیران توسط ایران، در برابر این همه ادله، قانع‌کننده نیست، سعی شده است این نتیجه‌گیری با ارائه تعریفی از "کنترل" توجیه شود که به نظر من با آنچه که مورد توافق دولتین متعاهدین بوده، تفاوت دارد. در بیانیه حل و فصل دعاوی صرفاً مقرر شده است که هر واحد "تحت کنترل" هر یک از دولتین متعاهدین، خواننده‌ای است که می‌توان صحیحاً دعاوی حائز شرایطی را علیه وی نزد دیوان مطرح کرد. این امر با اصل (ب) بیانیه عمومی که صرفاً به "ادعاهای مطروح ... علیه ... موسسات دولتی" اشاره می‌نماید، مطابقت دارد. (۱۰) (تاکید اضافه شده است). بیانیه حل و فصل دعاوی حد و حدودی برای مرجع و منظور و مدت یا اثر چنین کنترلی قائل نشده زیرا بدیهی است اگر یکی از دولتین متعاهدین در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹] ژانویه ۱۹۸۱] کنترل واحدی را به هر منظور و وسیله‌ای در دست داشته، واحدی که بدین نحو کنترل می‌شده، نزد دیوان قابل تعقیب است.

---

(۱۰) دیوان داوری نظر داده است که اصول کلی مندرج در بیانیه عمومی "جز لاینفک تعهدات" پذیرفته شده توسط دو دولت به شمار می‌رود و صرفاً "مقدمه‌ای فاقد شرط اجرایی" نیست. پاراگراف‌های ۱۶ و ۱۸ قرار اعدادی شماره ۶۳ - الف ۱۵ (قسمت اول: ز) مورخ ۲۹ مردادماه ۱۳۶۵ [۲۰] اوت ۱۹۸۶] دیوان عمومی صادره در پرونده جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا.

۱۴ - لکن در حکم صادره، این قسمت از بیانیه حل و فصل دعاوی جدا" به غلط تعبیر و تفسیر و یا به عبارت درست تر، بازنویسی شده، زیرا در حکم نظر داده شده است که واحدی نظیر رنگیران که واقعا" تحت کنترل یکی از دولتین متعاهدین بوده، با اینحال ممکن است طبق بیانیه حل و فصل دعاوی، "واحد تحت کنترل" به شمار نرود، مگر آنکه "اوضاع و احوال ذریبط" در مورد خاصی توجیه نماید که دولت کنترل کننده واحد خوانده، "از لحاظ پرداخت کلیه خساراتی که "واحد تحت کنترل" احتمالا" بابت آن مسئول شناخته شود، به طور کامل جانشین واحد مزبور" گردد (پاراگراف های ۴۹ و ۵۲). حکم ظاهرا" اثبات این مطلب را خواستار است که دولت متعاهد مربوطه، مستقل از الزام به پرداخت حکم طبق بیانیه حل و فصل دعاوی، قانونا" باید به نحوی عهده دار دیون واحد تحت کنترل گردد. بدینسان، حکم تاکید می کند که در پرونده حاضر، رویه پرداخت از محل حساب تضمینی منجر بدان می شود که ایران به طور کامل جانشین" خوانده گردد و نتیجه می گیرد که

"چنین سیستمی چیزی بیش از مکانیسم ساده نحوه به اجرا گذاردن احکام صادره دیوان است، چه خواهانهای امریکایی را از توسل به تشریفات قضایی دادگاههای داخلی جهت اجرای حکم بی نیاز می سازد." (پاراگراف ۵۳)

۱۵ - اساسی ترین نقص در نحوه استدلال حکم اینست که در تفسیر واژه (کنترل) که متساویا" شامل هر دو دولت متعاهد می شود، عمدتا" به شرطی (حساب تضمینی) استناد می کند که فقط یک طرف، یعنی ایران را شامل می شود. مسلما" کنترل باید در رابطه با هر دو دولت متعاهد معنای یکسانی داشته باشد. بنابراین، بخش معینی از قرار و مدار فیما بین که فقط شامل یکی از آنان می شود، مورد و مناسبتی در چهارچوب این بحث ندارد.

۱۶ - علاوه براین، مغشوش بودن حکم، مبین درک اساسا" نادرستی است که از آثار مترتب بر تحت کنترل قلمداد کردن خوانده ای وجود دارد. گرچه تعریف "ایالات

متحده" و "ایران" در بیانیه حل و فصل دعاوی، شامل واحد تحت کنترل می‌شود، با اینحال این امر، نه مبین و نه موجب جانشینی قانونی هر یک از دولتین متعاهدین، به جای واحد تحت کنترل آنست، و نه اینکه استقلال شخصیت حقوقی را از واحد تحت کنترل سلب می‌کند. رجوع شود به: ص ۱۹ [متن انگلیسی] حکم شماره ۱-۳۶-۲۵۹ مورخ ۲۱ مهرماه ۱۳۶۵ [۱۳ اکتبر ۱۹۸۶] صادره در پرونده فلکسی وان لیسینگ اینک و جمهوری اسلامی ایران. (۱۱) ادعای مطروح علیه یک واحد تحت کنترل، ادعا علیه دولت متعاهد محسوب نمی‌شود. رجوع شود به: پاراگراف ۳۴ حکم شماره ۱-۲۸۹-۲۵۳ مورخ ۲۵ شهریورماه ۱۳۶۵ [۱۶ سپتامبر ۱۹۸۶] صادره در پرونده مک لافلین انترپرایز لیمیتد و جمهوری اسلامی ایران، (ادعای مطروح علیه یک واحد تحت کنترل، ادعا علیه ایران محسوب نمی‌شود). این مطلب که به موجب بیانیه‌های الجزیره، دین یک واحد تحت کنترل ایران به خواهانهای امریکایی (و نه اشخاص دیگر) از محل حساب تضمینی قابل پرداخت است، به آن معنی نیست که دین از آن ایران شده است (چه برسد به اینکه دین یک واحد تحت کنترل امریکاء، دین ایالات متحده تلقی شود). حساب تضمینی صرفاً وسیله مورد توافقی است برای پرداخت دیون به خواهانهای امریکایی توسط کلیه خوانندگان ایرانی [دعاوی مطروح] نزد دیوان، از جمله، سازمانها یا تقسیمات فرعی دولت ایران که بابت دیون آنها دولت قانوناً مسئول است، و نیز واحدهای تحت کنترلی که دولت ممکن است بابت دیون آنها مسئول باشد یا نباشد. به عبارت ساده‌تر، ایران قبول کرده است که به عنوان بخشی

---

(۱۱) اشتباه حکم در مورد ضابطه "جانشینی" با مقایسه با پرونده‌های قبلی دیوان آشکار می‌شود. فی‌المثل، در پرونده فلکسی وان، دیوان مشخصاً نظر داد که شرکتی که دیوان آنرا واحد تحت کنترل ایران در مفهوم بیانیه حل و فصل دعاوی شناخته، همچنان "یک [شخص] حقوقی [مستقل] باقی ماند و یقیناً" به یک اداره یا ارگان دولتی تبدیل نشد. دیوان همچنین خاطر نشان ساخت که کنترل یک شرکت توسط ایران، در حدی که کافی برای احراز صلاحیت دیوان باشد، الزاماً "مداخله در مدیریت [شرکت] و [یا] تصمیمات تجاری آن" محسوب نمی‌شود. همان ماخذ، ص ۱۹ [متن انگلیسی] و پانویس ۴.

از حل یک بحران بین‌المللی، پرداخت دیون "واحدهای تحت کنترل" به خواهانهای امریکایی را تضمین نماید، لکن این بدان معنی نیست که حساب تضمینی فقط برای پرداخت دیونی که ایران در غیراینصورت قانوناً می‌تواند مسئول آن شناخته شود، قابل استفاده است.

۱۷ - سختگیری حکم در مورد شرایط اولیه‌ای که باید احراز گردد تا واحدی تحت کنترل یکی از دولتین متعاهدین دانسته شود، با سوابق قضایی دیوان منافات دارد. خواه این فرض مندرج در پاراگراف های ۴۹ تا ۵۱ حکم را بپذیریم یا نپذیریم که مفهوم "کنترل" در رابطه با خواهانی که به شرح مقرر در بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، ادعای غیرمستقیمی را مطرح ساخته، از مفهوم کنترل در رابطه با خوانده، به شرح مندرج در بندهای ۳ و ۴ ماده هفت بیانیه متفاوتست، واقعیت اینست که در حالت اول، کنترل باید حداقل تا حدودی مبتنی بر "علاق مالکانه" باشد، حال آنکه در حالت دوم، شرایطی در مورد شکل کنترل وجود ندارد. حال، اگر کنترل غیرمستقیم ادعایی توسط خواهانی را "بتوان به طرق متعدد نشان داد" (ص ۶ [متن انگلیسی] حکم شماره ۳-۹۱-۴۱ مورخ ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ [سوم مه ۱۹۸۳] صادره در پرونده آلکن آلومینیوم لیمنتد و ایرکیبل کوریوریشن، که در Iran-U.S. C.T.R. 294, 297 چاپ شده است)، منجمله، "از طریق مدیر عامل" منصوب توسط صاحبان کمتر از ۵۰ درصد سهام (صفحات ۱۸ و ۲۲ [متن انگلیسی] قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ مورخ ششم آبانماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵] صادره در پرونده سدکوه اینک و شرکت ملی نفت ایران)، کنترل دولت متعاهد بر خوانده، منطقیاً می‌تواند اشکال متفاوت و کمتر عینی و ملموس به خود بگیرد و دیوان نیز این مطلب را بارها تأیید کرده است که نصب مدیر "موقت" توسط دولت متعاهد، به تنهایی منجر به کنترل موسسه مورد بحث می‌شود. رجوع شود به : پرونده‌های مورد اشاره در پاراگراف ۳ بالا. این واقعیت که حساب تضمینی بخشی از قرار و مدار فیما بین دولتین متعاهدین بوده، امروز نیز چون گذشته، دیگر

نمی‌تواند تغییری در این نتیجه به بار آورد.

### سوم

۱۸ - معهذاء، حکم در نظر دارد با دادن فرصت به خواهانها برای متقاعد کردن دیوان به اینکه خواندگان با "اقدامات موثر بر حقوق مالکیت" [خواهانها]، خساراتی بدانها وارد ساخته‌اند، امکان لازم را برای طرح ادعای اصلی‌شان به آنان بدهد. معذک، حکم ضمن این مطلب، صریحا" نظر داده است که از خواهانها سلب مالکیت نشده و ایشان به هیچ وسیله دیگر، از "حقوق مالکانه خود محروم" نشده‌اند (پاراگراف ۵۸). بنابراین، حکم خواهانها را ملزم کرده است که در رسیدگیهای آتی ثابت کنند که مداخله خوانده، ایران، "موجب ورود خسارت" به ایشان شده است (پاراگراف ۶۱).

۱۹ - البته قبول دارم که دیوان با این نتیجه‌گیری که ایران در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] رنگیران را تحت کنترل نداشته، دیگر نمی‌تواند نظر دهد که با اینحال، رنگیران در آن تاریخ، به مفهوم عادی کلمه، صادره شده بوده است. معمولاً، صادره بدین معنی است که خود دولت ذیربط، منافع اموال صادره شده تبعه بیگانه را به دست آورده و یا حداقل، وسیله توزیع مجدد آن شده است. در صورتیکه دولت کنترلی نداشته، هیچیک از این حالات به وقوع نمی‌پیوندد.

۲۰ - معهذاء، دولت در عین حال می‌تواند بدون فراهم آوردن موجبات انتقال حقوق مالکانه تبعه بیگانه و صرفاً" با از بین بردن آنها، وی را از آن حقوق محروم سازد. چنین امری می‌تواند اتفاق افتد، بدون آنکه دولت اصلاً" این قبیل حقوق مالکانه را کنترل کند. حکم صادره در این پرونده چنین نتیجه گرفته است که این امر نیز به وقوع نپیوسته و به نظر من، حداقل ایراد این نتیجه‌گیری اینست که عجلانه و بی‌موقع است.

۲۱ - در این مورد ابتدا، حکم به این واقعیت استناد می کند که "مداخله ایران تأثیری" در مالکیت قانونی خواهانها نسبت به سهامشان در رنگیران نداشته است (پاراگراف ۵۸). این حرف صرفاً "بدین معنی است که انتقال، یعنی سلب مالکیتی صورت نگرفته، که تا آنجا که به محروم شدن از حقوق مربوط می شود، بی مناسبت و بیمورد است. ثانیاً، اکثریت "اهمیت خاصی برای این واقعیت قائل شده است" که خواهانها مدتها پس از وقوع حوادثی که طبق گفته آنان، موجب سلب حقوق ایشان گردیده، "تصمیم به انحلال رنگیران گرفته و آنرا ورشکسته اعلام" نمایند. معهذاً این واقعیت که خواهانها توانستند آخر الامر بنحو آبرومندانه ای ترتیب دفن شرکت منحل خود را بدهند، نباید موجب تبری کسانی گردد که متهم به نابود کردن شرکت هستند. (۱۲) به نظر من، دیوان حداقل می بایست جای بحث و استدلال در مورد این

---

(۱۲) این مطلب تصدیق شده است که در سال مالی منتهی به نهم آبانماه ۱۳۵۷ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۸]، یعنی اولین سال کامل عملیات رنگیران، میزان فروش شرکت به ۱۳/۲ میلیون دلار بالغ شد، و حتی در سال مالی ۱۹۷۹، یعنی در حادثترین دوره اغتشاشات و ناآرامیهای انقلاب، که شرکت هنوز تحت کنترل خواهانها بود، کل میزان فروش رنگیران به ۱۱/۶ میلیون دلار رسید. لکن در سال ۱۹۸۰، به دنبال "اقدامات" ایران و علی رغم ثبات سیاسی و اجتماعی بیشتر در ایران، میزان فروش به کسری از رقم قبلی، یعنی ۰/۳۹ میلیون دلار سقوط کرد. بدین ترتیب، به مجرد مداخله ایران در امور رنگیران، شرکت از صورت یک موسسه پر رونق به وضعیتی افتاد که فروش ناخالص سالانه حتی از مانده دیون معوق آن به خواهانها کمتر شد. تعجیبی نیست که این وضعیت نهایتاً موجب شد خواهانها اقدام به انحلال رنگیران و سپس اعلام ورشکستگی آن نمایند.

صورتیهای مالی تسلیمی نشان می دهد که رنگیران با اینکه در ابتدا زیان خالص داشته، معهذاً نسبت داراییهای جاری به بدهیهای جاری اش را در حد متناسبی نگه میداشت و همواره قادر بود تعهداتش را سر موعد ایفاء نماید. برآوردهایی که رنگیران در اواخر سال ۱۹۷۸ انجام داده، نشان می داد که شرکت از اوایل سال ۱۹۷۹ شروع به سوددهی خواهد کرد. گرچه، باتوجه به نابسامانیهای شدید اقتصادی و اجتماعی که در نوامبر ۱۹۷۸ آغاز شد و با سال مالی ۱۹۷۹ رنگیران مصادف بود، پیش بینی های مزبور واقعیت نیافت، بااینحال، میزان فروش قابل توجه بود و در سه ماهه دوم سال ۱۹۷۹ [۱۲ بهمن الی دهم اردیبهشت ماه / اول فوریه الی ۳۰ آوریل] شرکت در واقع سود خالصی به میزان ۱/۶ میلیون دلار کسب کرده که خود موید بهبود وضعیت شرکت و توقعات خواهانها در مورد سودآوری آتی آن بوده است.

موضوع را در رسیدگیهای آتی، برای خواهانها باز می‌گذاشت. (۱۳)

سید محمدعلی حسینی

چارلز ان. براوئر

---

(۱۳) طرفین پرونده و دیوان تا بحال در این جریان رسیدگی، توجه خود را به این احتمال معطوف کرده‌اند که کنترل ایران بر رنگیران در حدی گسترش یافته که منجر به مصادره آن شده است. این موضوع که بدون انتقال مالکیت به ایران، محرومیت کامل از حقوق مالکیت، واقع شده است یا خیر، برای اولین بار با نتیجه‌گیریهای حکم حاضر مطرح شده است.